هویت نگارنده «مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه»؛

تحلیلی انتقادی بر دیدگاه‌ها و طرح نگاهی نو

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۲

علی اصغر محمدی [۱]
کاووس روحی برندق [۲]

چکیده

مصباح الشریعه و مفتـاح الحقیقـه کتـابی است بـا مضـمونی عرفانی و اخلاقی کـه بـرای اولـین بـار توسـط سـید بـن طـاووس معرفـی شـده اسـت. نویسـنده ایـن کتـاب هـیچ‌گـاه مشخص نبوده و از آنجایی‌که تمامی باب‌های صدگانه آن با عبـارت «قال الصـادق علیه‌السلام» آغاز می‌شود، از جملـه آثار منسوب بـه امامان علیهم‌السلام بـه شـمار می‌آید. تـاکنون داوری‌هـای مختلفی درباره درستی یا نادرستی ایـن انتسـاب مطرح‌شده است. داوری‌هـای صـورت گرفته در طول تاریخ درباره نگارنده ایـن کتـاب را می‌توان منحصر در هشت شخصـیت دانسـت کـه عبـارت‌انـد از: هشـام بـن حکـم، فضـیل عیـاض، شـقیق بلخـی، سـلیمان صـهرشتی، ابوالقاسم قشیری، ابوالحسن شاذلی، شهید ثانی و عارفی مربوط به اواخر قرن ششـم و اوایـل قـرن هفـتم از صـوفیه خراسـان. یافتـه‌هـای تحلیلـی ایـن پـژوهش بـا موضـوع نسخه‌شناسی کتاب و تحلیل متنی درباره محتوای کتاب و بررسی‌های تطبیقی با سایر متون عرفانی و تـاریخی نشـان مـی‌دهـد کـه هـرکدام از ایـن نظریـه‌هـا دارای کاسـتی‌هـایی هسـتند. ایـن یافتـه‌هـا نشـان مـی‌دهـد کـه نویسـنده مصـباح اولاً یـک عـارف صـوفی اسـت؛ ثانیاً وی یـک سنی‌مذهـب اسـت کـه وجـود قراین متنـی و عـدم وجـود دلیلـی بـر شـیعه بـودن

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث استادیار مدعو دانشگاه علامه طباطبایی (نویسندهٔ مسئول) (ghoremohajal@gmail.com)
۲. دانشیار و عضو هیئت‌علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (k.roohi@modares.ac.ir)

وی آن را بـه اثبـات مـی‌رسـاند. همچنـین قـول برگزیـده در تحقیـق حاضـر آن اسـت کـه نویسنده مصباح الشریعه صوفی سنی مذهبی است که به بازه زمانی دهه‌های پایانی قرن چهارم تا دهه‌های پایانی قرن پنجم تعلق دارد. نظریه برگزیده مبتنـی بر تحلیـل نسـخ خطی و تحلیل‌های تاریخی و سبک‌شناسی آثار و اصطلاحات صوفیه است. این مقاله در حد توان، ابداع احتمالی نورا در میان آورده است.

واژگـان کلیـدی: مصـباح الشـریعه، نسـخ خطـی، امـام صـادق علیه‌السلام، تحلیـل محتـوایی، کتب منسوب

۱. مقدمه

برای اولین بار سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) کتـاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه را، البته بدون آن‌که نامی از نویسنده آن ببرد، معرفی کرده است.[۱] این کتاب دارای مضـمونی عرفـانی و اخلاقی و آداب و احکـام اسـت و انتسـاب محتـوای آن به امـام صـادق علیه‌السلام در سـده‌هـای اخیـر مورد اختلاف بوده است.

محمد باقر مجلسی[۲] و شیخ حر عاملی[۳] از جمله بزرگانی هستند که انتساب این کتاب به امام صـادق علیه‌السلام را مردود مـی‌داننـد. همچنـین از بزرگـان علمـای متـأخر، امـام خمینـی رحمه‌الله باوجود آن‌کـه از روایـات ایـن کتـاب، از بـاب تسـامح در ادلـه سـنن، در کتـب عرفـانی و اخلاقـی خـود استفاده کرده، امـا انتسـاب قطعی آن را بـه امام صـادق علیه‌السلام نمـی‌پذیرد.[۴] همچنـین از محققـان معاصر، دکتر احمد پاکتچی بحثی مفصـل درباره بازشناسـی صـاحب ایـن کتـاب کـرده و در نهایت، آن را بـه یکـی از صـوفیان خراسـان مربوط بـه قـرن هفـتم منتسـب مـی‌دانـد.[۵] در مقابـل، بزرگـانی همچـون شـهید ثـانی،[۶] سیدهاشـم بحرانـی،[۷] فـیض کاشـانی[۸] و میـرزا حسـین نـوری[۹]

۱. الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ص۹۱ و ۹۲.
۲. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج۱، ص۳۲.
۳. هدایه الأمه إلی أحکام الأئمه علیهم‌السلام، ج۸، ص۵۵۰.
۴. المکاسب المحرمه، ج۱، ص۴۸۱.
۵. مباحثی در علل الحدیث به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعه، ص۱۲۳.
۶. برای نمونه: الرسائل، ص۱۲۲-۱۳۶.
۷. البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۴۲.
۸. المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج۱، ص۶۸ و ۱۰۷.
۹. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱، ص۲۱۴.

انتساب روایات این کتاب را به امام علیه السلام پذیرفته و از روایات آن به فراوانی در آثار خود استفاده کرده‌اند. میرزای نوری در بحث مفصلی که در خاتمه کتاب مستدرک الوسائل دارد، ضمن دفاع از انتساب این کتاب به امام صادق علیه السلام و سعی در پاسخ به شبهات موجود درباره آن، معتقد است که فضیل بن عیاض روایات آن را جمع‌آوری کرده است.[1]

نویسنده یا گردآورنده این کتاب هیچ‌گاه مشخص نبوده و بحث درباره هویت وی در طی سده‌های اخیر مورد توجه عالمان بوده است. به جهت آن‌که به شهادت اکثر قریب به اتفاق نسخ خطی موجود، تمامی ابواب صدگانه این کتاب با عبارت «قال الصادق» آغاز می‌شود، به عنوان یکی از کتب منسوب به امام صادق علیه السلام شناخته می‌شود؛ اگرچه گفته‌اند که درستی چنین انتسابی با بررسی محتوای آن بسیار سخت، بلکه ناممکن می‌نماید.[2] نوشته حاضر درصدد بررسی آرای مطرح‌شده درباره نویسنده این کتاب و تحلیل آن‌ها است.

۲. نسخه‌شناسی کتاب

کتاب «مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه» از معدود کتاب‌هایی است که علاوه بر اختلاف در نویسنده آن، اختلافات شدیدی نیز در محتوای آن وجود دارد. بررسی نسخ خطی این کتاب، نشان می‌دهد که از الفاظ مقدمه کتاب گرفته تا تعداد ابواب و منقولات متن، دارای اختلافات نسخه‌ای فراوانی است.[3]

در طول چهار قرن اخیر، در مقام داوری درباره درستی یا نادرستی انتساب مصباح الشریعه به امام صادق علیه السلام، دلایل موافقان و مخالفان در موارد متعددی مبتنی بر بخش‌هایی از کتاب است که گروهی معتقدند اساساً جزء کتاب نبوده و بعدها به آن افزوده شده است و یا بالعکس، گروه دیگری معتقدند که از اجزای اصیل کتاب بوده است که جزء اضافی فرض شده است.[4] استناد به باب «معرفة الائمه» برای اثبات شیعی بودن نویسنده مصباح و یا اثبات آن‌که این کتاب برای ایجاد آشتی میان تشیع و تصوف نگاشته شده و همچنین استناد به برخی از بخش‌های این باب، همچون لفظ «اهل الکتابین» برای بیان فضای فکری نویسنده کتاب، از این جمله است.[5]

---

۱. «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعه»، ص۶.
۲. همان، ص۵-۳۶.
۳. «رهیافتی انتقادی در نسخه شناسی کتاب مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة»، ص۲۵۲-۲۵۸.
۴. همان، ص۲۴۳-۲۶۴.
۵. مباحثی در علل الحدیث به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعه، ص۱۲۹ – ۱۳۱.

براساس فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۲۵۶ نسخه از این کتاب در ایران موجود است. قدیمی‌ترینِ این نسخه‌ها ـ که در سال ۷۱۶ق، استنساخ شده ـ مربوط به کتابخانه مدرسه سپهسالاراست.[1] به جزاین نسخه ـ که مربوط به قرن هشتم است ـ دیگر نسخ مربوط به پس از قرن دهم است.

اما بررسی‌های بیشترِ نسخِ موجود در جهان، نسخه‌ای قدیمی‌تراز نسخه سپهسالاررا نشان می‌دهد که تاریخ نگارش آن مربوط به ۱۲ محرم ۶۵۱ هجری قمری است. این نسخه اکنون در کتابخانه «آمبروزیانا» در میلان ایتالیا نگهداری می‌شود.[2]

نسخه‌ای دیگراز این کتاب، مربوط به کتابخانه دانشگاه «هاروارد» است که براساس تاریخ مندرج برروی جلد آن، می‌توانیم آن را مربوط به قرن نهم بدانیم. این نسخه دارای خصوصیات منحصربه فردی است؛ از جمله آن‌که در مقدمه، کتاب را از آنِ شقیق بلخی می‌داند. در ابتدای ابواب صدگانه این نسخه در هیچ‌کدام لفظ «قال الصادق» ذکرنشده و حتی در حدیث مذکور در تتمه باب صدم ـ که در برخی نسخ از امام صادق علیه السلام آورده شده است ـ لفظ «قال الصادق» را ذکر نمی‌کند و به گفتن «قال: کتابُ اللهِ علی اربعه اقسام...» اکتفا می‌کند. همچنین باب «معرفة الائمه» را با باب «معرفة الانبیاء» ادغام کرده و در ذیل عنوان «معرفة الانبیاء و الائمة» آورده است.[3]

علاوه براین‌ها دو نسخه از مصباح مربوط به زیدیان یمن در دست است که تاریخ کتابت آن‌ها مربوط به سال‌های ۹۹۶ و ۱۰۳۴ق، است.[4]

روایت ابن ابی جمهور از روایات مصباح الشریعه در کتاب دراللئالی العمادیة فی الاحادیث الفقهیه نیز بسیار عجیب بوده و با تمامی آنچه در نسخ خطی دیگرآمده، متفاوت است. وی جمله ابتدایی هرباب را متعلق به امام صادق علیه السلام دانسته و فقرات بعد را از کلمات علما و عارفان و ... می‌داند. لذا در هرباب ابتدا می‌گوید: قال الصادق علیه السلام ... و سپس بخش‌های بعدی ابواب را با کلماتی همچون «قال بعض اهل العرفان»، «قال بعض العلماء»، «قال العارف»، «قال بعض اهل المعرفه»، مربوط به غیرمعصومان می‌داند.

برای نمونه باب اول (البیان) در این کتاب چنین آمده است:

---

۱. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج۲۹، ص۷۵۳-۷۶۷.

۲. «رهیافتی انتقادی در نسخه شناسی کتاب مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة»، ص۲۴۶-۲۴۸.

۳. همان، ص۲۴۹.

۴. همان.

قال الصادق علیه السلام: بحر المعرفه یدور علی ثلاثه: الخوف و الرجاء و الحب؛ فالخوف فرع العلم و الیقین و الحب فرع المعرفه قال بعض العارفین: دلیل الخوف الهرب عن المعاصی و مخالفه الاوامر...

وی در این کتاب، از ابواب مصباح الشریعه بخشی را آورده، اما به طور گسترده‌ای جملات آن را نقل به معنا می‌کند. همچنین در موارد متعددی ابواب آن، دارای اضافات و کاستی‌ها نسبت به مصباح است.

این نکته نیز قابل ذکر است که باب «معرفة الائمة» ـ که از ابواب اختلافی مصباح است ـ در این نسخه اصلاً نیامده است. از کتاب درر اللئالی العمادیه دو نسخه خطی به شماره‌های ۴۶۱۸ و ۴۴ در میان نسخ خطی کتابخانه مجلس موجود است. نسخه ۴۶۱۸ در قرن ۱۱ و ۱۳ نگارش یافته است.[۱]

نسخه مهم دیگر، نسخه مربوط به زیدیان یمن کتابت شده به سال ۱۰۳۴ق، است. در این نسخه نکته‌ای منحصربه فرد و مهم درباره پیشینه کتاب مصباح الشریعه آمده که می‌تواند تحلیل‌های مربوط به این کتاب را دچار تحول نماید. بر روی جلد این نسخه، چنین آمده است:

روی أنّ الجامع لهذا من کلام جعفر الصادق هو ابوالحسن الشاذلی و لیس کذلک لِأنّی وجدت نسخه قدیمه کُتبت فی أربع مأئه سنة و کسور و هذه المده قبل وجود ابی الحسن الشاذلی رحمه الله، فالمشهور ان المصباح المذکور لجعفر بن محمد جامع له قبل وجود الشاذلی.

پیش‌تر گفتیم قدیمی‌ترین ذکری که از مصباح الشریعه وجود دارد، مربوط به سید بن طاووس (م۶۵۴ق) است و قدیمی‌ترین نسخه مصباح الشریعه ـ که در کتابخانه آمبروزیانا در ایتالیا است ـ نیز مربوط به سال ۶۵۱ق، است. حال، آن‌که این جمله در نسخه مورخ ۱۰۳۵ق، نشان می‌دهد که قریب به دو قرن پیش از این تاریخ، یعنی بین سال‌های چهارصد تا چهارصد و پنجاه نیز مصباح الشریعه وجود داشته است.

۳. هویت نویسنده کتاب

طی پنج سده اخیر هشت نظریه درباره انتساب این کتاب مطرح‌شده که عبارت‌اند از: ۱.

۱. همان، ص۲۵۱.

هشام بن حکم، ۲. فضیل عیاض، ۳. شقیق بلخی، ۴. سلیمان صهرشتی، ۵. ابوالقاسم قشیری، ۶. ابوالحسن شاذلی، ۷. شهید ثانی، ۸. عارفی مربوط به اواخرقرن ششم و اوایل قرن هفتم از صوفیه خراسان. بررسی‌های نسخه‌شناسی و محتوایی کتاب نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از این نظریه‌ها خالی از اشکال‌های جدی نیست. در صفحه‌های پیش رو سخن صاحبان نظریه‌های فوق یک به یک بررسی می‌شود و در پایان، نظریه نگارنده در این زمینه مطرح می‌گردد.

به جهت تقارن زمانی سه شخصیت اول (هشام بن حکم، فضیل بن عیاض و شقیق بلخی) و اشتراک تحلیل در خصوص صحت یا عدم صحت انتساب کتاب به ایشان، بحث از این سه شخصیت به صورت مشترک صورت می‌گیرد.

۳-۱. هشام بن حکم، فضیل عیاض، شقیق بلخی

سید هاشم بحرانی (م۱۱۰۷ق) در مقدمه تفسیر البرهان می‌گوید:

> در این کتاب به کتاب مصباح الشریعه اعتماد کردم. کتابی که منسوب به امام صادق علیه السلام است؛ اما این نسبت اثبات نشده و مؤلف آن مجهول است و برخی از علما آن را به هشام بن حکم (م۱۷۹ق) نسبت می‌دهند.[۱]

میرزا حسین نوری در خاتمه المستدرک، ضمن بحثی مفصل درباره مصباح الشریعه و بیان آرای علما در مورد آن، در نهایت محتمل‌ترین نظریه درباره صاحب مصباح را این‌گونه معرفی می‌کند:

> **و بالجمله فلاأستبعد أن یکون *المصباح* هوالنسخة التی رواها الفضیل و هوعلی مذاقه و مسلکه و الذی اعتقده أنّه جمعه من ملتقطات کلماته علیه السلام، فی مجالس وعظه و نصیحته و لوفرض فیه شیء یخالف مضمونه بعض ما فی غیره و تعذّر تأویله فهومنه علی حسب مذهبه، لا من فریته و کذبه، فإنّه ینافی وثاقته.**[۲]

وی در این خاتمه در خصوص شش نسخه یک نامه منسوب به امام صادق علیه السلام بحث می‌کند و احتمال می‌دهد که مصباح الشریعه یکی از این موارد باشد؛ به خصوص نسخه‌ای که منسوب به فضیل بن عیاض است.[۳] مقصود ایشان از نسخه فضیل بن عیاض

---

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۴۲.
۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱، ص۲۱۶و ۲۱۷.
۳. همان، ج۱، ص۲۱۴.

(م۱۸۷ق)، نسخه‌ای است که نجاشی در رجال خود از آن سخن می‌گوید:

الفضيل بن عياض، بصری، ثقة، عامیّ، روی عن أبی عبد الله علیه السلام نسخة، أخبرنا علی بن احمد، عن محمد بن الحسين، عن سعد، عن القاسم بن محمد الأصبهانی، قال: حدّثنا سليمان بن داود، عن فضيل، بكتابه.[1]

صاحبان نسخ دیگر عبارت‌اند از:

- ابونصر زعفرانی،[2]
- عبدالله بن ابی اویس،[3]
- سفیان بن عیینه،[4]
- ابراهیم بن رجاء شیبانی معروف به ابوهراسة،[5]
- جعفر بن بشیر بجلی.[6]

مقصود از نامه امام نیز رساله‌ای است که در جلد هشتم از الکافی (ص ۲-۱۴)، ضمن حدیث اول، آمده است. گویا علامه مجلسی، اولین کسی است که مصباح الشریعه را به شقیق بلخی (م۱۹۴ق) منتسب می‌کند.

آقابزرگ تهرانی در الذریعة می‌گوید که نسخه‌ای از مصباح الشریعه را دیده که کسی در حاشیه آن، به نقل از سلیمان ماحوذی سخنی از علامه مجلسی را نقل کرده که علامه می‌گفت:

مؤلف مصباح الشریعه شقیق بن ابراهیم بلخی است.[7]

اما در بررسی نسخ خطی، نسخه‌ای از مصباح الشریعه در دست است که مربوط به پیش از قرن دهم است. این نسخه مربوط به کتابخانه دانشگاه هاروارد است و دارای خصوصیات منحصربه فردی است؛ از جمله در مقدمه این کتاب به صراحت اشاره‌شده است که مصباح الشریعه از شقیق بلخی است. به همین جهت، هیچ‌کدام از ابواب صدگانه آن با قال

---

۱. رجال النجاشی، ص۳۱۰.
۲. همان، ص۳۵۵.
۳. همان، ص۲۲۴.
۴. همان، ص۱۹۰.
۵. همان، ص۲۳.
۶. فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول، ص۱۰۹.
۷. الذریعه إلى تصانيف الشيعه، ج۲۱، ص۲۱۱.

الصادق علیه السلام آغاز نمی‌شود.

علامه مجلسی در جای دیگری به حدیث مشترکی بین مصباح الشریعه و امالی الطوسی اشاره می‌کند که در سند آن برخی از بزرگان صوفیه، همچون ابوالفضل شیبانی و حاتم اصم و شقیق بلخی آمده‌اند. او چنین نتیجه می‌گیرد که شیخ طوسی این حدیث را از مصباح الشریعه اخذ کرده است؛ اما انتساب آن به امام صادق علیه السلام در نزد خود او ثابت نیست؛ چون سند آن به صوفیه منتهی می‌شود.[1] این روایت در الامالی شیخ طوسی چنین است:

وَعَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا غِيَاثُ بْنُ مُصْعَبِ بْنِ عَبْدَةَ ابوالعباس الْخُجَنْدِيُّ الرِّيَاشِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ الشَّاشِيُّ، عَنْ حَاتِمٍ الْأَصَمِّ، عَنْ شَقِيقِ بْنِ ابراهيم الْبَلْخِيِّ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ، قَالَ: قِيلَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ علیه السلام: كَيْفَ أَصْبَحْتَ، يَا رُوحَ اللهِ قَالَ: أَصْبَحْتُ وَرَبِّي (تَبَارَكَ وَتَعَالَى) مِنْ فَوْقِي، وَالنَّارُ أَمَامِي، وَالْمَوْتُ فِي طَلَبِي، لَا أَمْلِكُ مَا أَرْجُو، وَلَا أُطِيقُ دَفْعَ مَا أَكْرَهُ، فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي!.[2]

۳-۲. سلیمان صهرشتی

سید محسن امین در اعیان الشیعة می‌گوید مصباح الشریعه نوشته ابوالحسن سلیمان بن حسن صهرشتی از شاگردان بزرگ شیخ طوسی است.[3]

سید حسن صدر نیز رساله‌ای دارد به نام «رسالة فی أنّ مؤلف مصباح الشریعه إنّما هو سلیمان الصهرشتی تلمیذ المرتضی».

۳-۳. ابوالقاسم قشیری

آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی در نقلی مستقیم از آیت‌الله سید حسین بروجردی رحمه الله آورده‌اند که ایشان کتاب مصباح الشریعه را نوشته ابوالقاسم قشیری (م ۴۶۵ق) می‌دانستند.[4]

۳-۴. ابوالحسن شاذلی

قول انتساب مصباح به ابوالحسن شاذلی (م ۶۵۶ق) برروی جلد یکی از نسخ خطی زیدی بیان شده است که پیش از این معرفی کردیم. برروی جلد این نسخه از مصباح ـ که مربوط به زیدیان یمن است و به سال ۱۰۳۴ق، کتابت شده ـ چنین آمده است:

---

۱. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج۱، ص۳۲.

۲. الأمالی، ص۶۴۰.

۳. اعیان الشیعه، ج۶، ص۴۵۶؛ تنقیح المقال فی علم الرجال، ج۲۷، ص۱۰۸.

۴. جرعه‌ای از دریا، ج۳، ص۴۹۸.

روی اَن الجامع لهذا من کلام جعفرالصادق هوابوالحسن الشاذلی، و لیس کذلک لِاَنّی وجدت نسخة قدیمة کُتبت فی أربع مأئة سنة و کسور و هذه المدة قبل وجود ابی الحسن الشاذلی رحمه الله، فالمشهور انّ المصباح المذکور لجعفربن محمد جامع له قبل وجود الشاذلی.

۳-۵. شهید ثانی

انتساب مصباح الشریعه به زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی معروف به شهید ثانی (م۹۶۶ق) در کتاب هدایة الأمة إلی أحکام الأئمة توسط شیخ حر عاملی مورد اشاره قرار گرفته است.[۱]

۳-۶. عارفی خراسانی مربوط به اواخرقرن ششم و اوایل قرن هفتم

احمد پاکتچی ضمن بحثی بسیار مفصل ـ که درباره مصباح الشریعه مطرح کرده ـ معتقد است:

> مصباح الشریعه باید یکی از متون مربوط به دهه‌های انتقال از قرن ششم به هفتم باشد ... نویسنده مصباح فردی خراسانی و مربوط به شرق خراسان است.[۲]

۴. بازشناسی خصوصیات نویسنده کتاب

داوری درباره ویژگی‌های مصباح الشریعه و نویسنده آن نیازمند بررسی همه جانبه نسخه‌ها و ویژگی‌های متنی و محتوایی و تاریخی کتاب است. گویا هر کدام از این ابعاد در یکی از تحلیل‌های پیشین مغفول مانده یا کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش، پس از ایراد این نقدها بر نظریه‌های پیشین، به نظریه برگزیده در این باره اشاره می‌شود.

۴-۱. نقد دیدگاه‌های گذشته

همان‌طور که پیش‌تراشاره شد، هر کدام از دیدگاه‌های پیش‌گفته درباره انتساب مصباح الشریعه دارای کاستی‌هایی است که در این بخش به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۱-۱. بررسی انتساب به فضیل عیاض و هشام بن حکم و شقیق بلخی

بررسی‌های صورت گرفته درباره خصوصیات متنی و محتوایی مصباح الشریعه نشان

---

۱. هدایه الأمه إلی أحکام الأئمه(ع)، ج۸، ص۵۵۰.

۲. مباحثی در علل الحدیث به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعه، ص۱۲۳.

می‌دهد که مصباح الشریعه قطعاً اثری است که بر مذاق و مشرب صوفیانه نگاشته شده است.[1] بنابراین، انتساب کتابی همچون مصباح الشریعه به شخصیتی همچون هشام بن حکم ـ که دارای مشربی کلامی است ـ چندان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ ضمن آن‌که در کتب رجالی ـ که کتاب‌ها و آثاری به او منسوب شده است ـ کتابی تحت عنوان مصباح الشریعه وجود ندارد و تمامی کتب او در مسائل کلامی و پاسخ به شبهات مخالفان نگاشته شده است. برخی از این کتاب‌ها عبارت‌اند از: علل التحریم، الفرائض، الامامة، الدلالة علی حدث الاجسام، الرد علی الزنادقة، الرد علی اصحاب الاثنین، التوحید، الرد علی هشام الجوالیقی و... .[2]

گویا دلیل علامه مجلسی بر این‌که سند این کتاب به صوفیه منتهی می‌شود و به طور خاص از میان صوفیه، شقیق بلخی نگارنده آن است، همان روایت مذکور در الامالی شیخ طوسی است. علامه از وجود این روایت در الامالی چنین نتیجه می‌گیرد که مصباح، نزد شیخ و در زمان او وجود داشته و شیخ از آن اخذ کرده است.[3]

به گفته میرزای نوری چنین سخنی، به خصوص از کسی مثل علامه مجلسی عجیب است؛ چرا که در الامالی فقط همین یک حدیث با مصباح مشترک است که آن هم قطعاً از غیر مصباح اخذ شده است.[4] میرزای نوری آنگاه روایت مصباح و الامالی را کنار هم قرار می‌دهد و چنین استدلال می‌کند که از آن‌جا که روایت الامالی بسیار مفصل بوده و اضافات فراوانی نسبت به روایت مصباح دارد، لذا نمی‌توان تصور کرد که الامالی از مصباح اخذ کرده باشد و فرض اخذ الامالی از مصباح زمانی متصور است که متن مصباح طولانی‌تر از الامالی باشد. از طرف دیگر، مقدار مشترک دو روایت نیز تا اندازه‌ای اختلاف دارند.[5]

به هر حال، استدلال علامه مجلسی در انتساب مصباح به شقیق بلخی تمام نیست. میرزای نوری وجود فضای صوفیانه حاکم بر مصباح را می‌پذیرد و از آن‌جا که به انتساب محتوای کتاب به امام صادق علیه‌السلام اعتماد دارد، لذا با بررسی‌ای که در میان اصحاب امام صادق علیه‌السلام انجام می‌دهد، شش نسخه و یک نامه منسوب به امام را می‌یابد و احتمال

۱. «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعه»، ص۵-۳۶.
۲. رجال النجاشی، ص۴۳۳؛ فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، ص۴۹۴.
۳. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج۱، ص۳۲.
۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱، ص۱۹۸.
۵. همان، ج۱، ص۲۰۰.

می‌دهد که یکی از این هفت اثر، همان مصباح الشریعه باشد. ایشان بیشترین این احتمالات را درباره کتابی منسوب به فضیل بن عیاض وارد می‌داند.[1]

همان‌طور که گفتیم، این سه شخصیت هم‌عصر یکدیگر بوده‌اند و وفات آن‌ها در نیمه دوم قرن دوم واقع‌شده است، اما قراینی هست که انتساب مصباح به ایشان را دچار تردید می‌کند:

۱. در میان کتب کهن رجال و تراجم نامی از کتاب مصباح الشریعه نیامده است. همچنین در میان آثاری که برای این سه تن نام‌برده شده، کتابی به این نام وجود ندارد. این‌که فضیل کتابی داشته، دلیل بر آن نمی‌شود که این کتاب همان مصباح الشریعه باشد.

۲. اگر چنین کتابی در قرن دوم نگارش یافته بود، شایسته بود تعدادی از روایات آن که در ذیل «قال الصادق» آمده، در کتب حدیثی متقدم وجود داشته باشد؛ حال، آن‌که هیچ‌کدام از آن‌ها در کتب حدیثی وجود ندارد و هر آنچه در کتب متأخر حدیثی نقل‌شده، از مصباح گرفته‌شده است.

۳. در مصباح الشریعه منقولاتی هست که به غیر امام صادق علیه‌السلام منسوب‌اند و با جستجو در قایلان آن‌ها درمی‌یابیم که بسیار متأخرتر از زمان این سه شخصیت هستند.

در صفحات آتی به برخی از منقولات از ابوبکر شبلی (م۳۳۴ق) و افراد دیگر در مصباح الشریعه اشاره خواهیم کرد؛ اما در اینجا به عنوان نمونه‌ای دیگر، به روایتی منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مصباح در باب الصدق[2] اشاره می‌کنیم:

قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: الصدق سیف الله فی أرضه و سمائه...

این جمله در تمامی کتب عرفانی از ذوالنون مصری (م۲۴۵ق) نقل‌شده است.[3]

۴. در مصباح الشریعه اصطلاحاتی وجود دارد که پس از این شخصیت‌ها در میان صوفیه به وجود آمده و رواج یافته است. از جمله این اصطلاحات «المعامله» و «المعاملات» است. این اصطلاح در مفهوم خاص عرفانی خود در دوره این افراد رواج نداشته و گویا از قرن سوم رواج یافته است. پیشینه استفاده از این اصطلاح تا زمان حارث محاسبی (م۲۴۳ق) قابل ردیابی است.[4]

---

۱. همان، ج۱، ص۲۱۴.

۲. مصباح الشریعه، ص۳۲۴.

۳. اللمع فی التصوف، ص۲۱۷؛ تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، ص۱۶۶.

۴. «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعه»، ص۱۷-۱۹.

۵. سبک نگارش مصباح الشریعه، به نحوی‌که در آن صد باب آمده و نوع فهرست‌بندی مطالب آن، به گونه‌ای است که مشابه آثار صوفیانه نگاشته شده در قرن سوم و چهارم و بعد از آن‌ها است. چنین سبکی را می‌توان در آثار سلمی (م۴۱۲ق)، خرگوشی (م۴۰۷ق)، عبدالرحمن بکری (م۳۸۰ق)، قشیری (م۴۶۵ق) و خواجه عبد الله انصاری (م۴۸۱ق) یافت.[۱]

در مصباح الشریعه در «باب الأحکام» مطلبی آمده که در آن معانی عرفانی را در قالب اصطلاحات صرفی و نحوی ادبیات عرب بیان کرده است. این باب به این صورت آغاز می‌شود:

قال الصادق: إعراب القلوب علی أربعه انواع، رفع و فتح و خفض و وقف. فرفع القلب فی ذکرالله تعالی و فتح القلب فی الرضا عن الله و خفض القلب فی الاشتغال بغیرالله و وقف القلب فی الغفله عن الله.[۲]

می‌دانیم که مبتکر چنین بحث‌هایی در میان صوفیه، ابوالقاسم قشیری (م۴۶۵ق) است. وی کتاب مهمی دارد که نام آن «نحو القلوب» است و در آن به برداشت‌های ذوقی و عارفانه از مفاهیم اصطلاحات موجود در علوم صرف و نحو عربی دست زده است. بنابراین، به احتمال بسیار، باید رد پای نویسنده این کتاب را در دوره معاصر و یا بعد از قشیری دنبال کرد.

۴-۱-۲. انتساب به سلیمان صهرشتی

گویا انتساب مصباح الشریعه به سلیمان صهرشتی صحیح نباشد؛ چرا که اولاً آنچه از شخصیت او در تاریخ سراغ داریم، شخصیتی فقهی است و مشربی عرفانی و صوفیانه در آثار و شخصیت او مشاهده نمی‌شود. علاوه بر این، در میان آثار او نیز اثری به این نام برشمرده نشده است.

در میان آثار صهرشتی کتابی منسوب به وی است که «اصباح الشیعة بمصباح‌الشریعة» نام دارد. علاوه بر این‌که محتوای این کتاب کاملاً فقهی بوده و بر اساس ابواب فقهی نگاشته شده، انتساب آن به صهرشتی نیز مورد نقد جدی علما قرار گرفته است. کتاب اصباح الشیعة، بر اساس تحقیقات دقیق علمی که صورت گرفته، از آنِ سلیمان صهرشتی نیست و نویسنده آن، قطب‌الدین بیهقی کیدری (قرن ۶ق) است.[۳]

در میان آثار سلیمان صهرشتی به اثر دیگری برمی‌خوریم که نام آن «قبس المصباح»

۱. همان، ص۵-۳۶.

۲. مصباح الشریعه، ص۹.

۳. اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، ص۳-۲۳.

است.[1] این کتاب نیز نمی‌تواند همان مصباح الشریعه و یا تلخیصی از آن باشد؛ چرا که محتوای آن در ادعیه بوده و علامه مجلسی محتوای آن را با کلمه اختصاری «قبس» در بحار الانوار آورده است. مقصود از مصباح در «قبس المصباح» نیز مصباح المتهجد است که کتاب شیخ طوسی در ذکر ادعیه و اعمال است. البته یاقوت حموی کتاب قبس المصباح را به ابوالفرج محمد بن حسن بغدادی صهرشتی از فقهای شیعه منتسب می‌کند.[2]

۴-۱-۳. انتساب به قشیری

ما اطلاعی از استدلال‌های آیة الله بروجردی بر این موضوع نداریم، اما می‌توانیم قراینی برای این نظر بیان نماییم:

اول آن‌که همان‌طور که در بحث از خصوصیات متنی مصباح گفتیم، ابواب مصباح در فهرست آن بسیار شبیه آثار قشیری و سلمی و خرگوشی و ... است. شاید بتوانیم بیشترین شباهت فهرست مصباح را با فهرست رساله قشیریه بدانیم.

دوم، همان‌طور که در صفحات قبل گفتیم، بحث از برداشت‌های عرفانی در قالب اصطلاحات صرفی و نحوی، از ابتکارات قشیری است که آن را در کتاب نحو القلوب به کار گرفته و مصباح نیز در «باب البیان» تحت عنوان «اعراب القلوب» از آن استفاده کرده است.

سوم، این‌که درباره قشیری گفته شده است:

القشیری صاحب الرسالة و التفسیر و غیرهما الجامع بین الشریعة و الحقیقة.[3]

در واقع، نویسنده مصباح نیز از صوفیانی است که همان‌طور که از نام کتاب و محتوای آن پیداست، قایل به جمع میان شریعت و حقیقت است.

به نظر می‌رسد که انتساب کتاب به ابوالقاسم قشیری منتفی نیست، اما آیا تنها با قراینی همچون آنچه در بالا گفته شد، می‌توان به قطع چنین حکمی کرد؟ در مصباح الشریعه می‌توان منقولاتی از دیگر بزرگان صوفیه همچون سلمی (م ۴۱۲ق) و عبدالرحمن بکری و ... نیز یافت؛ اما چنین چیزی دلیل بر آن نمی‌شود که اینان نویسنده مصباح باشند. ممکن است فردی هم‌عصر قشیری و یا متأخر از وی مصباح را با تأثیرپذیری از آثار او نوشته باشد.

۱. اعیان الشیعه، ج۷، ص۲۹۷؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج۵، ص۱۴۰.
۲. معجم البلدان، ج۳، ص۴۳۶.
۳. طبقات الأولیاء، ص۱۹۸؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج۲، ص۱۸۷.

۴-۱-۴. انتساب به شاذلی

این‌که به چه دلیلی مصباح الشریعه را به شاذلی منتسب کرده‌اند، روشن نیست؛ اما با توجه به آنچه در بررسی استناد محتوای مصباح در باب صدم، یعنی «باب العبودیة» بیان کردیم، جمله معروف «العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة» در برخی نقل‌ها از ابوالحسن شاذلی وارد شده است؛[1] اگرچه در برخی نقل‌های دیگری نیز این جمله از ابوبکر واسطی (م ۳۲۰ق) نقل‌شده است.[2] به هرحال، برای انتساب مصباح به شاذلی، به دلایل بیشتری نیازمندیم.

آنچه بر جلد نسخه زیدی یمنی مصباح نوشته شده حاوی نکات بسیار مهمی است؛ از جمله آن‌که نویسنده می‌گوید نسخه‌ای قدیمی از مصباح را دیده که مربوط به پیش از ولادت ابوالحسن شاذلی است. اگر این نقل مورد اعتماد باشد، باید بگوییم از آن‌جا که زمان تولد ابوالحسن شاذلی سال ۵۹۳هجری است، نسخه‌ای در پیش از این زمان نیز وجود داشته است. این نکته بسیار قابل‌توجه است؛ چون قدیمی‌ترین ذکری که از مصباح الشریعه وجود دارد، مربوط به سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) و قدیمی‌ترین نسخه مصباح الشریعه ـ که در کتابخانه آمبروزیانا در ایتالیا است ـ مربوط به سال ۶۵۱ق، است. این بدان معناست که پیش از این تاریخ، یعنی پیش از قرن هفتم نیز مصباح الشریعه وجود داشته است.

۴-۱-۵. انتساب به شهید ثانی

قطعاً چنین انتسابی غلط است؛ چراکه حدود سیصد سال پیش از شهید ثانی، سید بن طاووس در الأمان من اخطار الاسفار و الازمان از مصباح الشریعه نام‌برده است.[3]

شهید ثانی در مواضع متعددی از کتب خود، همچون مسکّن الفؤاد، کشف الریبة، منیة المرید و اسرار الصلوة از منقولات مصباح الشریعه، بدون ذکر نام آن استفاده کرده و تمام محتوا را مستقیماً با قید «قال الصادق علیه‌السلام» به امام نسبت داده است و چه بسا عدم ذکر نام کتاب مصباح الشریعه، عده‌ای را به اشتباه انداخته و تصور کرده‌اند که مصباح الشریعه از شهید ثانی است.

۴-۱-۶. انتساب به عارفی خراسانی مربوط به اواخر قرن ۶ و اوایل قرن ۷

علاوه برآن‌که دلیلی نداریم که این کتاب را منحصر به این بازه زمانی کنیم، دلایلی نیز بر

۱. غیث المواهب العلیه فی شرح الحکم العطائیه، ج۱، ۱۵۰؛ إیقاظ الهمم فی شرح الحکم، ص۲۵۷.
۲. تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن، ج۳، ص۱۷۲.
۳. الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ص۹۱ و ۹۲.

عدم صحت چنین نظری هست که در سطور پیش رو به آن‌ها می‌پردازیم.

۴-۲. نظریه برگزیده

بررسی‌های تاریخی و محتوایی و نسخه‌شناسی نشان می‌دهد که اگرچه شاید نتوانیم به طور دقیق صاحب مصباح الشریعه‌را با نام و برهه تاریخی دقیق او معرفی نماییم، اما می‌توانیم با توجه به بحث‌های پیشین خصوصیات مهمی از وی و کتاب او و بازه زمانی دوره زیست او به دست دهیم.

۴-۲-۱. صوفی بودن صاحب مصباح

در صفحات گذشته، در بحث از ویژگی‌های متنی مصباح الشریعه، به تعلق مصباح به میراث صوفیه اشاره کردیم. دلایل این موضوع در چند بخش مورد تحلیل قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از:

۱. ذکر عارفان و صوفیه در کتاب: در مصباح الشریعه حدود بیست نفر از صحابه و صوفیه که سخنان و آرای ایشان بسیار مورد توجه صوفیه در قرون بعد بوده، نام‌برده شده‌اند و یا بدون نام بردن، از سخنان ایشان استفاده شده است. ربیع بن خثیم، اویس قرنی، حسن بصری، ذوالنون مصری، ابوالحسن وراق و مالک بن دینار از این جمله‌اند.[۱]

۲. شباهت متن مصباح به آثار و سخنان صوفیه،

۳. استفاده از اصطلاحات عرفانی متصوفه در متن،

۴. استفاده از سبک صوفیه در تدوین کتاب،

۵. اشتراکات مصباح با منهاج العارفین غزالی.[۲]

فضای عرفانی و صوفیانه ـ که نمونه آن به روشنی در آثار صوفیه قرون سوم تا ششم مشاهده می‌شود ـ بر کتاب مصباح الشریعه نیز حاکم است. برای ذکر نمونه‌ای کوچک از این فضای صوفیانه، به سخنی در باب الصوم از مصباح اشاره می‌کنیم که در آن آمده است:

قیل لبعضهم انّک ضعیف و انّ الصیام یضعفک قال انّی اعده بشریوم طویل.[۳]

این سؤال مطرح است که «بعضهم» به چه کسانی اشاره دارد؟ پیش از این جمله، هیچ

---

۱. «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعه»، ص۵-۳۶.

۲. همان.

۳. مصباح الشریعه، ص۸۲.

سخنی درباره جماعت و گروهی خاص به میان نیامده که مرجع این ضمیر باشد. این جمله در منابع عرفانی، از احنف بن قیس روایت شده است.[1]

در واقع، به کار بردن این ترکیب‌ها در آثار صوفیه کاملاً شایع است؛ به نحوی‌که وقتی نویسنده آن را به کار می‌برد، آنچه معهود ذهن اوست، بزرگان از عارفان و یا صحابه صوفیه است؛ برای نمونه، در اللمع فی التصوف چنین آمده است:

قیل لبعضهم: من اصحب؟ فقال: اصحب الصوفیه ...[2]

از آن‌جا که در بخش‌های مربوط، به تفصیل درباره فضای صوفیانه حاکم بر مصباح سخن گفته‌ایم، بیش از این به بحث نمی‌پردازیم.

۴-۲-۲. سنی مذهب بودن صاحب مصباح

به نظر می‌رسد با تأمل در متن مصباح الشریعه و توجه به حدود و ثغور واقعی آن و در نظر گرفتن اضافات آن ـ که در دوره‌های بعد بدان افزوده شده است ـ نه تنها نمی‌توانیم دلیلی بر شیعه بودن نویسنده مصباح الشریعه بیابیم، بلکه قراین متعددی دال بر سنی بودن وی قابل مشاهده است:

دلیل اول، وجود بابی در آن، به نام «باب الصحابه» است. این باب، پس از باب «معرفة الأنبیاء» است و باب هفتادم مصباح را تشکیل می‌دهد. گوینده در این باب مخاطب را از هر گونه طعن در مورد صحابه بازمی‌دارد. جالب است که دلیل او بر چنین منعی لزوم احتراز از آنچه نمی‌بینیم است؛ و لوآن‌که چیزی در این مورد روایت شده باشد! تا جایی که این را از مصادیق غیبت و سوءظن و بهتان بر مسلمین برمی‌شمرد. به طور مشخص، سیاق کلام او در مخاطب قرار دادن گروهی از مسلمانان است که دست به انتقاد و طعن بر گروهی از صحابه می‌زنند و شیعیان از مصادیق آن هستند. وی در انتهای کلام خود، این طعن و انتقاد را منجر به کفر و گمراهی آشکار می‌داند.[3]

چنین مطلبی ظن ما را بر سنی مذهب بودن صاحب مصباح تأیید می‌کند؛ اگر چه اثبات آن نیاز به شواهد بیشتری دارد. چنانچه صاحب مصباح را سنی مذهب بدانیم، توجیه وجود

---

۱. الطبقات الکبری، ج۷، ص۹۶.

۲. اللمع فی التصوف، ۲۵؛ برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: التعرف لمذهب التصوف، ۶؛ قوت القلوب فی معامله المحبوب، ج۱،ص۷۰، ۸۷، ۱۵۵؛ تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، ص۲۹، ۳۴، ۳۵.

۳. مصباح الشریعه، ص۳۰۴.

چنین بابی در کتاب عرفانی او امر سهل و محتملی است؛ چنان‌که در برخی کتب عرفانی دیگر به چنین کلماتی برمی‌خوریم. ازجمله آن‌ها سخن ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد البکری در الانوار فی علم الاسرار و مقامات الابرار است که می‌گوید:

السلامة فی الاقتداء بالصحابة رضي الله عنهم و الأخذ بما أجمعوا علیه و الإمساک عما تنازعوا فیه و الغنیمة فی الاقتداء به هم بموالاتهم أجمعین و ذکرهم بالجمیل و التخلق بآدابهم فی الدین.[1]

مشابه چنین سخنانی در کلمات دیگر صوفیه نیز مشاهده می‌شود.

غزالی می‌گوید:

و لازم الاقتداء بالصحابة رضي الله عنهم و اقتصر علی اتباع السنة، فالسلامة فی الاتباع و الخطر فی البحث عن الأشیاء و الاستقلال و لا تکثر اللجج برأیک و معقولک و دلیلک و برهانک ...[2]

همچنین ابوبکر محمد بن ابراهیم کُلاباذی می‌گوید:

و رأوا الاقتداء بالصحابة و السلف الصالح و سکتوا عن القول فیما کان بینهم من التشاجر و لم یروا ذلک قادحاً فیما سبق لهم من الله – عزو جل – من الحسنی، و أقرّوا أن من شهد له رسول الله – صلی الله علیه و سلم - بالجنة، فهو فی الجنة و أنهم لا یعذّبون بالنار، و لا یرون الخروج علی الولاة بالسیف و إن کانوا ظلمة.[3]

در مصباح الشریعه در باب «فی بیان الحق و الباطل» نیز به چنین مطلبی برخوردیم که گوینده، مخاطب خود را از هرگونه ورود در اختلافات عقیدتی موجود در میان مسلمین شدیداً نهی می‌کرد. در این بخش، صاحب مصباح اعتقاد خود درباره اصول دین و آنچه را لازم است سالک الی الله بدان اهتمام ورزد و آنچه باید از آن اجتناب کند، بازگو می‌کند. این اصول در موارد ذیل جمع می‌شود:

توحید الهی و صفات او شامل عدل، اراده و مشیت او در تمام امور، قدرت الهی بر همه‌چیز، صدق او در وعد و وعید و این‌که قرآن کلام اوست و او قبل از کون و مکان و زمان بوده و ایجاد عالم و از بین بردن آن برای او یکسان است و با ایجاد عالم بر علم او افزوده نمی‌شود و با فنای آن ازملکش کاسته نمی‌شود.

---

۱. الانوار فی علم الاسرار و مقامات الابرار، ص۱۱۴.

۲. إحیاء علوم الدین، ج۱، ص۵۲.

۳. التعرف لمذهب التصوف، ص۳۳.

آن گاه صاحب مصباح تأکید می‌کند که سالک باید ملازم این اصول باشد و در اختلافات مردم در مسائل اعتقادی دین وارد نشود؛ چرا که منجر به صعوبت امر دین‌داری او می‌شود.[1]

شکی نیست که مقصود او از اختلافات مردم، همان اختلافات کلامی ـ اعتقادی است. از جمله اختلافات مردم، اختلاف در مسأله امامت و برخی صفات خدا از قبیل رؤیت، تجسیم و... است. وی انسان را از ورود و فحص در این مسائل نهی می‌کند. در باب معرفة الصحابة نیز او مخاطب خود را از سخن گفتن و طعن به برخی صحابه بازمی‌دارد. از فحوای کلامش کاملاً پیداست که مقصودش روش شیعه در برخورد با برخی صحابه و طعن بر ایشان است. گویا چنین تسامحی نسبت به عقاید کلامی، امری شایع نزد صوفیه است. اصل در رفتار ایشان توجه به اعمال شخصی عبادی است و اجتناب از آنچه این تمرکز بر عبادات را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، از محورهای تعالیم ایشان است.

چنین تفکر و سیره‌ای بی‌شک در تفکرات شیعیان اهل‌البیت علیهم‌السلام جایگاهی ندارد؛ چه این‌که ایشان تأکیدات فراوانی بر تأمل و تحقیق در دست‌یابی به حقیقت عقاید اسلامی داشته‌اند و خود نیز تمام تلاششان را بر تحکیم این عقاید در میان شیعیان خود به کار می‌بستند.

دلیل دوم، نام بردن از افرادی است که فقط در میان اهل سنت مورد توجه و مدح قرار گرفته‌اند و در فضای شیعی، شخصیت‌هایی بسیار منفی به شمار می‌روند. وهب بن منبه و کعب الاحبار دو تن از این افراد هستند. می‌دانیم این دو شخصیت، مؤثرترین نقش‌ها را در اشاعه اسرائیلیات در فضای جامعه اسلامی داشتند. به گفته محمود ابوریه، وقتی کعب در زمان خلافت عمر به مدینه آمد و اظهار اسلام کرد، بی‌درنگ شروع به اجرای سیاست‌های شومی‌کرد که اصلاً به خاطر آن‌ها اسلام را اختیار کرده بود که از جمله آن سیاست‌ها، تباه کردن دین و دروغ بستن به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.[2]

سخنان عجیب و غریب او درباره داستان‌های قرآنی و پیش‌گویی‌های عجیب در مسائل مختلف و بیان اسرار خلقت و ... به طور گسترده‌ای در منابع حدیثی و تاریخی آمده است.[3]

با وجود دلایل متقن و شواهد بسیار ـ که نشان‌گر نقش‌آفرینی کعب در آلوده ساختن فرهنگ اسلامی از طریق گستردن روایات اسرائیلی و دروغ‌پراکنی‌هایش در میان مسلمانان

---

۱. مصباح الشریعه، ص۲۸۶.

۲. اضواء علی السنه المحمدیه، ص۱۵۲.

۳. برای نمونه ر.ک: اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن، ص۸۵-۱۰۰.

است ـ متأسفانه ملاحظه می‌شود که علمای اهل سنت در طول قرن‌ها او را مورد وثوق و اعتماد قرار داده‌اند و وی را به چشم یکی از تابعین بزرگی نگریسته‌اند که منشأ خدمت‌های بسیاری برای جامعه اسلامی بوده است.[1]

نقش وهب بن منبه در گسترش اسرائیلیات و مشوّه ساختن چهره اسلام و قرآن کمتر از کعب الاحبار نیست. محمد رشید رضا می‌گوید:

> از میان کسانی که اسرائیلیات را روایت کرده‌اند، وهب منبه و کعب‌الاحبار بدترین افراد و فریب‌کارترین و نیرنگ‌بازترین آنان بودند؛ به طوری‌که هیچ خرافه‌ای در کتاب‌های تفسیری و تاریخی درباره مسائل آفرینش، تاریخ انبیا، فتنه‌ها، ماجراهای قیامت و آخرت یافت نمی‌شود؛ مگر آن‌که ردپایی از این دو نفر در آن موضوع‌ها به چشم می‌خورد. آن دو مصداق این ضرب‌المثل هستند که در هر بیابانی ردپایی از روباه است.[2]

در طرف مقابل، از شخصیت‌های مذکور در مصباح کسی وجود ندارد که در شیعه مورد توجه و در میان اهل سنت دارای چهره‌ای منفی باشد. شاهد مثال این است که سخن وهب بن منبه ـ که در باب البلاء آمده ـ فقط در منابع اهل سنت یافت می‌شود.[3]

دلیل سوم، وجود روایاتی در متن مصباح الشریعه که فقط در منابع اهل سنت آمده است.

بررسی استناد روایات متن مصباح الشریعه نشان می‌دهد که هیچ‌یک از صد مورد «قال الصادق» ـ که در ابتدای ابواب صدگانه مصباح آمده ـ در منابع شیعی و سنی وجود ندارد.

از طرفی در متن ابواب، روایاتی را مشاهده می‌کنیم که به معصومان، اعم از پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و پیامبران الهی علیهم‌السلام منسوب شده‌اند. تعداد آن‌ها ۱۱۳ روایت است که از میان آن‌ها ۶۸ روایت در جستجو در میان منابع شیعی و سنی یافت شد و مابقی موارد ـ که ۴۵ روایت را شامل می‌شود ـ در هیچ سندی یافت نشد.

حال، با بررسی ۶۸ روایتی که مستند به منابع شیعی و سنی هستند، درمی‌یابیم که اکثر آن‌ها هم در منابع شیعی و هم منابع سنی وارد شده‌اند؛ اما از این تعداد، ده روایت هست که فقط در منابع سنی وجود دارد و در هیچ منبع شیعی وارد نشده است. این ده روایت

---

۱. همان.

۲. اضواء علی السنه المحمدیه، ص۱۵۲.

۳. مصباح الشریعه، ص۴۰۸.

عبارت‌اند از:

۱. و قال رسول الله ﷺ: لم یبق من الدنیا الا بلاء و فتنة و ما نجا من نجا الا بصدق الالتجاء.[۱]

۲. و قال عیسی بن مریم ﷺ للحواریین: ایاکم و النظر الی المحذورات (المخدورات) فإنها بذر الشهوات و نبات الفسق[۲]

۳. قال رسول الله ﷺ: ان الله أوحی الی أن تواضعوا حتی لا یفخر أحد علی أحد و لا یبغی أحد علی أحد و ما تواضع أحد لله الا رفعه الله.[۳]

۴. قال النبی ﷺ: اجرأکم علی الفتیا أجرأکم علی الله تعالی.[۴]

۵. روی أن أبا ثعلبة الاسدی (الخشنی) سأل رسول الله ﷺ عن هذه الآیة ـ ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُم﴾، فقال ﷺ: و أمر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما أصابک، حتی اذا رأیت شحاً مطاعاً و هوی متبعاً و اعجاب کل ذی رأی برأیه، فعلیک بنفسک و دع عنک أمر العامة.[۵]

۶. قال امیرالمؤمنین ﷺ: کن کالطبیب الرفیق الشفیق الذی یضع الدواء بحیث ینفع.[۶]

۷. قال رسول الله ﷺ: أصدق کلمة قالتها العرب کلمة قالها لبید، حیث قال: ألا کل شیء ما سوی (خلا) الله باطل، و کل نعیم لا محالة زائل.[۷]

۸. أوحی الله تبارک و تعالی الی داود ﷺ: ذکر عبادی من آلائی و نعمائی، فإنهم لم یروا منی الا الحسن الجمیل، لئلا یظنوا فی الباقی الا مثل الذی سلف منی الیهم.[۸]

۹. قال امیرالمؤمنین ﷺ: رضیت بما قسم الله لی، و فوضت أمری الی خالقی، کما أحسن الله فیما مضی، کذلک یحسن فیما بقی.[۹]

۱۰. فقال ﷺ: لو ازداد یقینه لمشی علی الهواء (فی الهواء).[۱۰]

---

۱. همان، ص۱۱۳.
۲. همان، ص۱۷۳.
۳. همان، ص۲۴۳.
۴. همان، ص۲۶۴.
۵. همان، ص۲۶۹.
۶. همان، ص۲۷۸.
۷. همان، ص۲۸۶.
۸. همان، ص۳۸۲.
۹. همان، ص۳۸۵.
۱۰. همان، ص۳۸۹.

در واقع، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که با دسترسی صرف به منابع اهل سنت، می‌توان تقریباً تمام روایات مذکور در متن مصباح (روایات ۶۸ گانه) را منبع یابی کرد. حال، آن‌که عکس چنین موضوعی صادق نیست.

البته این نکته نیز قابل‌توجه است که یک روایت در میان روایات ۶۸ گانه وجود دارد که با بررسی‌های ما، فقط در منابع شیعی وارد شده و در منابع اهل سنت نیامده است. این روایت در باب الدعاء از امام صادق علیه‌السلام وارد شده است. در این روایت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

اذا أراد أحدکم أن لا یسئل ربه الا أعطاه فلییأس من الناس کلهم، و لا یکن رجائه (رجاء) الا من عند الله عزو جل، فاذا علم الله تعالی ذلک من قلبه لم یسئله شیئاً الا أعطاه.[1]

دلیل چهارم، با اثبات تعلق مصباح به صوفیه، می‌توان چنین احتمالی را مطرح کرد از آن‌جا که تصوف تا قرون منتهی به قرن هفتم (زمان اولین یادکرد از مصباح الشریعه، در سال ۶۵۱ توسط سید بن طاووس)، در میان اهل سنت رواج داشته و تصوف شیعی هنوز شکل نگرفته، پس صاحب مصباح الشریعه نیز دارای مذهب سنی است؛ چرا که در این قرون صوفی شیعی وجود نداشته است.

در واقع، شاید بتوان سلسله «جوریه» را نخستین جلوه از تصوف شیعی به حساب آورد؛ زیرا شیخ حسن جوری (م ۷۴۶ق) ـ که یک شیعه بود ـ بر حکام جور قیام کرد و با آن‌که موفق نشد، لیکن احترام عظیمی در میان مردم برای صوفیان شیعه به دست آورد.[2] پس از آن نیز سید حیدر آملی (م ۷۹۴ق) به عنوان یکی از بزرگ‌ترین صوفیان شیعی‌مذهب در عالم تشیع مطرح شد.

از طرفی دیگر، در مصباح الشریعه هیچ قرینه‌ای که به طور قطعی بر شیعی بودن صاحب مصباح اشاره کند، وجود ندارد.

ممکن است تصور شود مقدمه مصباح الشریعه ـ که با اوصافی جلیل و بلند از امام صادق علیه‌السلام یاد می‌کند ـ دال بر شیعی بودن نویسنده باشد؛ اما بررسی‌های نسخه‌شناسی نشان می‌دهد این بخش، از اضافات بعدی به مصباح است و جزء کتاب نیست.

همچنین ممکن است تصور شود که به کار بردن نام ائمه علیهم‌السلام در کتاب می‌تواند بر شیعی بودن صاحب مصباح دلالت کند، اما چنین تصوری صحیح نیست؛ چرا که در میان آثار

۱. همان، ص۷۸.

۲. «بررسی وجوه اشتراک و افتراق تصوف و تشیع»، ص۱۴۲-۱۵۹.

صوفیه سنی به طور شایعی می‌توان نقل روایت از امام صادق علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام حسین بن علی علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده نمود. این موارد را می‌توان در آثار غزالی، سلمی، قشیری و دیگر عارفان مشاهده نمود.

همچنین به کارگیری لفظ «امیرالمؤمنین» در خصوص حضرت علی علیه السلام نیز نمی‌تواند چنین دلالتی داشته باشد؛ چرا که این لفظ نیز در منابع صوفیان سنی مذهب برای حضرت علی علیه السلام به کار رفته، اگر چه به ایشان اختصاص نداشته و در مورد افراد دیگر و حتی خلفای عباسی نیز به کار رفته است.[1]

همچنین در یک مورد، در باب الاخلاص از تعبیر «قال الاول» استفاده شده است. این روایت در اکثر نسخ به همین شکل آمده است؛ ازجمله در دو نسخه سپهسالار و نسخه یمنی و بسیاری نسخ دیگر؛ اما در برخی نسخ، استنساخ‌کنندگان به تصور این‌که در این جمله «قال الاول» به امام اول، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کند، آن را به شکل «قال الامام الاول» و یا «قال الامام الاول علی علیه السلام» آورده‌اند. نسخه هاروارد و نسخه کتابخانه مجلس (قرن ۱۱) از این جمله است. این در حالی است که مقصود از «الاول» در این کلام لزوماً به امام علیه السلام اشاره ندارد و مقصود از آن، همان اولین کسی است که این کلام را گفته است. قال الاول، اصطلاحی است که در همین معنا در حوزه‌های دیگر، غیر از حدیث نیز استعمال می‌شود؛ به طور مثال در وقعة صفین می‌گوید:

... و اما انت یا مروانُ فکما قال الاول: و أفلَتَهُن علباءُ جریضاً وَ لَو ادرکتَهُ صَفِرَ الوطابِ.[2]

که مقصود از الاول در این کلام، اولین گوینده این شعر، یعنی امرؤاالقیس است.

گویا گوینده این سخن به طور دقیق مشخص نیست و چه بسا از همین جهت است که به گوینده آن اشاره نکرده است. در درر اللئالی ـ که نسخه خطی آن در دست است ـ در این بخش به جای قال الاول می‌گوید:

و من هذا ما قیل فی القدیم: هلک العالمون الا العابدون... .

همچنین بررسی‌های نسخه‌شناسی نشان می‌دهد که در مصباح الشریعه، بابی به نام معرفة الائمة وجود ندارد که قرینه‌ای بر شیعی بودن نویسنده آن باشد.

---

۱. اللمع فی التصوف، ص۳۵۰؛ قوت القلوب فی معامله المحبوب، ج۲، ص۳۰۷؛ تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، ص۲۶۵؛ مجموعه رسائل الإمام الغزالی، ص۱۶۸.

۲. وقعه صفین، ص۴۱۷.

۴-۲-۳. دوره زندگی نویسنده مصباح

دو شاخصه «صوفی بودن» و «اهل سنت بودن» نویسنده مصباح از مواردی است که به ظن قوی از بررسی‌های محتوایی و نسخه‌شناسی و تاریخی به دست می‌آید؛ اما تعیین برهه تاریخی زیست این عارف صوفی سنی مذهب نیاز به بررسی‌های بیشتر دارد. بررسی نقل‌قول‌های صاحب مصباح از صحابه و عارفان صوفیه نشان می‌دهد این افراد ـ که با ذکر نام یا بدون ذکر نام و فقط با نقل‌قول از ایشان در کتاب آمده‌اند ـ حدوداً بیست شخصیت هستند که عبارت‌اند از:

۱. ربیع بن خثیم، ۲. ابوذر، ۳. اویس قرنی، ۴. وهب بن منبه؛ ۵. ابوالدرداء؛ ۶. احنف بن قیس؛ ۷. عبدالله بن مسعود، ۸. کعب الاحبار، ۹. محمد بن حنفیه، ۱۰. سفیان بن عیینه، ۱۱. زید بن ثابت، ۱۲. ابی بن کعب؛ ۱۳. مالک بن دینار؛ ۱۴. ابوسلیمان طایی، ۱۵. یحیی بن معاذ، ۱۶. ابوالحسین وراق، ۱۷. ابوسلیمان طایی یا ابوعثمان یا حسن بن علی البامعانی، ۱۸. ابوبکر شبلی، ۱۹. ابوالحسن وراق، ۲۰. ذو النون بن إبراهیم مصری.

متأخرترین شخصی که در مصباح از او نام برده شده، سفیان بن عیینه است وی در سال ۱۰۷ زاده شده و در سال ۱۹۸ق وفات یافته است. ابن ندیم او را زیدی مذهب می‌داند.[۱]

اما در میان افرادی که نقلی از آن‌ها در کتاب آمده، بدون آن‌که نامی از آن‌ها برده شود، می‌توان به ذوالنون مصری (۱۸۰ ـ ۲۴۶ق) اشاره کرد. در باب الرضا آمده است؛« و تفسیر الرضا سرور القلب ... ».[۲] در منابع عرفانی این جمله از ذوالنون مصری وارد شده است؛[۳] اگرچه در برخی منابع دیگر نیز از احمد بن حنبل (م ۲۴۰ق) وارد شده است.[۴]

با فرض صحت چنین انتسابی، نمی‌توانیم مصباح را مربوط به دوره امام صادق علیه‌السلام بدانیم؛ چرا که افرادی همچون ذوالنون مربوط به دوره‌ای پس از دوره امام هستند.

همچنین در باب الزهد عبارت «لوکانت الدنیا باجمعها لقمة فی فم طفل لرحمناه»،[۵] به یکی از اهل‌بیت علیهم‌السلام نسبت داده‌شده که در منبعی وجود ندارد. این جمله را در برخی منابع

---

۱. فهرست ابن ندیم، ص۲۲۶.
۲. مصباح الشریعه، ص۴۰۵.
۳. اللمع فی التصوف، ص۵۳؛ تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، ص۱۰۹؛ التعرف لمذهب التصوف، ص۷۳.
۴. المقدمه فی التصوف، ص۳۲۵.
۵. مصباح الشریعه، ص۱۳۶.

قدیمی به ابوبکر شبلی نسبت داده‌اند[1] که در سال ۲۴۷ق، در سامرا متولد شد و در سال ۳۳۴ ق، در بغداد از دنیا رفت.[2]

برخی اصطلاحات صوفیانه ـ که در این کتاب به کار گرفته شده‌اند ـ نیز در دوره‌ای خاص پدیدار شده‌اند؛ به طور مثال، سابقه استفاده از اصطلاح «معامله» در میان صوفیه به نیمه اول قرن سوم بازمی‌گردد. ابوبکر کلاباذی (م ۳۸۰ق) در کتاب التعرف لمذهب التصوف یازده نفر از اعلام صوفیه را نام می‌برد که در موضوع معاملات تألیف داشته‌اند. حارث محاسبی (م ۲۴۳ق)، یحیی بن معاذ رازی (م ۲۵۸ق) و حکیم ترمذی (م ۳۲۰ق) از این جمله‌اند.[3]

همچنین جمله معروف «العبودیة جوهره کنهها الربوبیة...» ـ که در باب العبودیة[4] آمده ـ در برخی منابع عرفانی، به ابوالحسن شاذلی[5] نسبت داده شده است و برخی دیگر آن را به ابوبکر واسطی (م ۳۲۰ق) منسوب می‌کنند.[6]

باوجود چنین قراینی علاوه بر آن‌که نمی‌توان مصباح الشریعه را منسوب به امام صادق علیه‌السلام دانست، انتساب آن به برخی اصحاب و عارفان هم‌عصر امام صادق علیه‌السلام همچون شقیق بن ابراهیم بلخی (م ۱۹۴ق) و هشام بن حکم (م ۱۷۹ق) نیز صحیح به نظر نمی‌رسد و باید در قرون پس از قرن چهارم به جستجوی نویسنده و صاحب مصباح پرداخت.

باب التبرر یا المبرّز[7] از ابواب منحصربه فرد مصباح الشریعة است. در منابع عرفانی هیچ کتابی که دارای چنین بابی بوده و دارای محتوای مشترکی با این باب باشد، یافت نشد. البته در برخی منابع در خصوص آداب رفتن به بیت الخلا ابوابی هست؛[8] اما بابی که در آن به برداشت‌هایی عرفانی از این موضوع دست بزند، وجود ندارد. بررسی منابع حدیثی و کتب لغت نشان می‌دهد که لفظ «مستراح» در معنای بیت الخلا تا اواخر قرن چهارم رایج نبوده

۱. اللمع فی التصوف، ص۱۸۳ و ۴۰۰.
۲. طبقات الصوفیه، ص۲۵۷.
۳. التعرف لمذهب التصوف، ص۱۲.
۴. مصباح الشریعه، ص۴۵۳.
۵. غیث المواهب العلیه فی شرح الحکم العطائیه، ج۱، ص۱۵۰؛ إیقاظ الهمم فی شرح الحکم، ص۲۵۷.
۶. تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن، ج۳، ص۱۷۲.
۷. مصباح الشریعه، ص۳۹.
۸. مجموعه رسائل الإمام الغزالی، ص۴۰۷.

است. اولین کتب لغت که این معنا را برای آن آورده‌اند، صحاح اللغة جوهری (م۳۹۳ق) و معجم مقاییس اللغة ابن فارس (م۳۹۵ ق) است؛ اما در کتب متقدم مانند العین خلیل بن احمد (م۱۷۵ق)، الجیم شیبانی (م۲۱۰)، جمهرة اللغة ابن درید (م۳۲۱ق)، تهذیب اللغة ازهری (م۳۷۰ق) و المحیط فی اللغة صاحب بن عباد (م۳۸۵ق) این لفظ در معنای بیت الخلا به کار نرفته است.

از طرفی آنچه درباره قشیری (م۴۶۵ق) گفته شد که مبتکر بیان مسائل عرفانی در قالب اصطلاحات صرفی و نحوی است، نشان می‌دهد صاحب مصباح احتمالاً شخصیتی است هم‌عصر قشیری یا متأخر از وی؛ یعنی قدیمی‌ترین دوره‌ای که می‌توان قایل به زیست این شخصیت شد اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم است.

در سویی دگر، می‌دانیم اولین ذکری که از مصباح الشریعه آمده مربوط به نیمه اول قرن هفتم و توسط سید بن طاووس است؛ اما بررسی‌های آنچه در حواشی نسخ خطی آمده، دانش ما به احوال کتاب‌ها و نویسندگان را در حد چشم‌گیری افزایش می‌دهد. در بررسی اجمالی یکی از نسخ ــ که مربوط به زیدیان یمن بود ــ گفتیم برروی جلد این نسخه نوشته‌شده که صاحب نسخه پس از رد انتساب کتاب به شاذلی گفته است که نسخه‌ای از کتاب را مشاهده کرده که مربوط به پیش از شاذلی است. اگر این نقل مورد اعتماد باشد، باید بگوییم از آن‌جا که زمان تولد ابوالحسن شاذلی سال ۹۳ق، است، اثبات می‌شود که نسخه‌ای در پیش از این زمان نیز وجود داشته است. این نکته بسیار قابل‌توجه است؛ چون قدیمی‌ترین ذکری که از مصباح الشریعه وجود دارد، مربوط به سید بن طاووس (م۶۵۴ق) است و قدیمی‌ترین نسخه مصباح الشریعه نیز مربوط به سال ۶۵۱ق، است؛ حال آن‌که این جمله نشان می‌دهد قریب به دو قرن پیش از این تاریخ، یعنی در حدود سال چهارصد تا پیش از سال پانصد هجری نیز مصباح الشریعه وجود داشته است.

با توجه به آنچه در بخش‌های مختلف این نوشته گفته شد، این نقل‌قول با صرف‌نظر از میزان اعتماد ما به آن، به هیچ روی دور از ذهن نیست. لذا از نظر نگارنده این سطور بازه زمانی دهه‌های آخر قرن چهارم تا دهه‌های پایانی قرن پنجم بهترین دوره‌ای است که می‌توان قایل به زیست نگارندهٔ صوفی و سنی مذهب مصباح بود.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی‌های پیش‌گفته ــ که مبتنی بر نسخه‌شناسی و ویژگی‌های متنی و محتوایی و

تاریخی است ـ وجود کاستی‌ها در انتساب کتاب به شخصیت‌های نام‌برده را نشان می‌دهد. براساس این بررسی‌ها سه خصوصیت مذهب، رویکرد فکری و حدود دوره زیست نویسنده قابل‌دست‌یابی است.

به لحاظ مذهب باید نویسنده مصباح را یک شخصیت سنی مذهب بدانیم که به لحاظ رویکرد فکری دارای مشربی صوفیانه است. این شخصیت صوفی و سنی متعلق به بازه زمانی اواخرقرن چهارم تا اواخرقرن پنجم هجری است.

کتابنامه

قرآن مجید.

ـ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، محمد بن حسن حرعاملی، بیروت، ۱۴۲۵ق.

ـ إحیاء علوم الدین، ابوحامد غزالی، بیروت، دار الکتاب العربی، بی‌تا.

ـ ادب النفس، حکیم ترمذی، قاهره، دار المصریه اللبنانیه، ۱۴۱۳ق.

ـ اربع رسائل فی التصوف، ابوالقاسم عبد الکریم قشیری، بغداد، مطبعة المجمع العلمی العراقی، ۱۳۸۹ش.

ـ اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن، حمید محمد قاسمی، تهران، سروش، ۱۳۸۰ش.

ـ اصباح الشیعة بمصباح‌الشریعة، قطب‌الدین بیهقی الکیدری، قم، موسسه الامام الصادق علیه‌السلام، ۱۴۱۶ق.

ـ الاصول الاصلیه، محمد محسن فیض کاشانی، ایران، سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۹۰ش.

ـ اضواء علی السنة المحمدیة، محمود ابوریه، ناشرالبحاء، بی‌تا.

ـ اعتقادات الإمامیة، محمد بن علی بن بابویه صدوق، ایران، قم، ۱۴۱۴ق.

ـ اعیان الشیعة، سید محسن امین، بیروت، لبنان، دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.

ـ الأمالی، محمد بن الحسن طوسی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

ـ الأمالی، محمد بن علی بن بابویه صدوق، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.

ـ الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، علی بن موسی ابن طاووس، قم، ۱۴۰۹ق

ـ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، قم، ۱۳۷۴ش.

ـ التعرف لمذهب التصوف، ابوبکرمحمد بن ابراهیم کلاباذی، مصر، مطبعة السعادة، ۱۹۳۳م.

ـ الذریعة إلی تصـانیف الشـیعة، شیخ آقابزرگ تهرانی، قم و تهران، اسماعیلیان و کتابخانه اسلامیه، ۱۴۰۸ق.
ـ الرسالة القشیریة، ابوالقاسم عبد الکریم قشیری، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۴ش
ـ الرعایة لحقوق الله، حارث بن اسد محاسبی، مصر، دار الیقین، ۱۴۲۰ق.
ـ الطبقات الکبری المسمی لواقح الانوار القدسیة فی مناقب العلمـاء و الصـوفیة، عبدالوهاب شعرانی، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیة، ۱۴۲۶ش.
ـ الطبقات الکبری، ابوعبدالله ابن سعد، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
ـ اللمع فی التصوف، ابونصرسراج طوسی، مطبعة بریل، ۱۹۱۴م.
ـ المسائل فی الزهد و غیره (المسائل)، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
ـ المکاسب المحرمـة، روح الله الموسوی خمینی، قم، ایران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۱۵ق.
ـ الأنوار فی علم الاسرار و مقامات الابرار، ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بکری، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
ـ ایقاظ الهمم فی شرح الحکـم، ابو العباس احمد ابن عجیبة الحسنی، قاهرة، دار جوامع الکلم، ۲۰۰۵م.
ـ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
ـ تاج العروس، سید مرتضی زبیدی، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
ـ تاریخ ابن خلـدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، بیروت، لبنـان، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
ـ تاریخ الصوفیة (مجموعة آثار السلمی)، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.
ـ تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن، روزبهان بقلی شیرازی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۸م
ـ تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، موسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
ـ التوحید، محمد بن علی بن بابویه صدوق، ایران، قم، ۱۳۹۸ش.

- تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، ابوسعد عبدالملک بن محمد خرگوشی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.
- جرعه‌ای از دریا، سید موسی شبیری زنجانی، قم، موسسه کتاب‌شناسی شیعه (موسسه تراث الشیعه)، ۱۳۹۳ش.
- جوامع آداب الصوفیة تسعة کتب فی اصول التصوف و الزهد، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی، الناشر للطباعه و النشر و التوزیع و الاعلان، ۱۴۱۴ق.
- جواهر التصوف، ابوزکریا یحیی بن معاذ رازی، قاهره، مکتبة الآداب، ۱۴۲۳ق.
- حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ابونعیم احمد اصفهانی، قاهرة، دار ام القراء للطباعة و النشر، بی‌تا.
- ختم الاولیاء، حکیم ترمذی، بیروت، مهد الآداب الشرقیة، ۱۴۲۲ق.
- درجات المعاملات (مجموعة آثار السلمی)، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.
- رجال الطوسی، محمد بن الحسن طوسی، قم، ۱۳۷۳ش.
- رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال)، محمد بن عمر کشی، مشهد، ۱۴۰۹ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم، ۱۳۶۵ش.
- الرسائل، زین‌الدین بن علی شهید ثانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- زبان شعر در نثر صوفیه، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۹۲ش.
- طبقات الأولیاء، ابوحفص عمر بن علی المصری ابن الملقن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.
- طبقات الصوفیة (السلمی)، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی، بیروت، دار الاحیاء الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، محمد بن زین‌الدین ابن أبی جمهور، قم، ۱۴۰۵ق.
- غیث المواهب العلیة فی شرح الحکم العطائیة، ابوعبد الله محمد بن ابراهیم نفزی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۸ق.
- فقه اللغة، عبدالملک بن محمد ثعالبی، جمال طلبه، محقق، بیروت ـ لبنان، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۴ق.

ـ فهرست ابن ندیم، ابن الندیم بغدادی، رضا تجدد، محقق، بی‌تا.
ـ فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصـول، محمد بن الحسن طوسی، قم، ۱۴۲۰ق.
ـ فهرستگان نسـخه‌هـای خطـی ایـران (فنخا)، مصطفی درایتی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲ش.
ـ فـیض القـدیر شـرح الجـامع الصـغیر، زین‌الدین عبدالرئوف مناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
ـ قوت القلـوب فـی معاملـة المحبـوب، ابوطالـب احمد بن علی مکی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
ـ الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، محققین، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
ـ کتاب الجیم، محمد بن حسن شیبانی، قاهره، ۱۹۷۵م.
ـ کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، ۱۴۰۹ق.
ـ کشف الریبة،، زین‌الدین بن علی شهید ثانی، ۱۳۹۰ش.
ـ مباحثی در علل الحدیث به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعه، احمد پاکتچی، تهران، انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۸ش.
ـ مجموعـة آثـار السـلمی، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.
ـ مجموعة رسائل الإمام الغزالی، ابوحامد غزالی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
ـ المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، محمد محسن فیض کاشانی، قم، موسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
ـ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمدتقی نوری، قم، ۱۴۰۸ق.
ـ مُسکّن الفؤاد عند فقد الأحبّة و الأولاد، زین‌الدین بن علی شهید ثانی، قم، بی‌تا.
ـ مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت ـ لبنان، دار صادر، بی‌تا.
ـ مصـباح الشـریعة، جعفربن محمد، حسن مصطفوی، مترجم، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰ش.
ـ مصباح الشریعة، جعفربن محمد، بیروت، ۱۴۰۰ق.

- معجم البلدان، شهاب الدین ابی‌عبدالله حموی، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
- معجم المصطلحات الصوفیة، انور فؤاد ابی خزام، بیروت، مکتبة لبنان الناشرون، ۱۹۹۳م.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم، ۱۴۰۴ق.
- المقدمة فی التصوف (تسعة کتب فی اصول التصوف و الزهد)، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی، الناشر للطباعه و النشر و التوزیع و الاعلان، ۱۴۱۴ق.
- المقدمة فی التصوف، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
- منیة المرید، زین‌الدین بن علی شهید ثانی، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
- موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۱۸ق.
- موسوعة مصطلحات التصوف، رفیق عجم، بیروت، مکتبة لبنان الناشرون، ۱۹۹۹م.
- نحو القلوب (ریاضة النفس)، ابوالقاسم عبد الکریم قشیری، بیروت، چاپ، ق، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
- نحو القلوب (قشیری)، ابوالقاسم عبد الکریم قشیری، قاهرة، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۲۰۰۸م.
- وقعة صفین، نصر بن مزاحم، قم، ۱۴۰۴ق.
- هدایة الأمة إلی أحکام الأئمة علیهم‌السلام، محمد بن حسن حر عاملی، مشهد، ۱۴۱۴ق.
- «بررسی وجوه اشتراک و افتراق تصوف و تشیع»، محمدامین احمدپور و قدرت‌اله ضرونی، عرفانیات در ادب فارسی، ش۳، ۱۳۹۱ش.
- «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعه»، اصغر محمدی، پرویز رستگار، محسن قاسم پور و کاوس روحی برندق، مطالعات عرفانی، ش۲۵، ۱۳۹۸ش.
- «رهیافتی انتقادی در نسخه‌شناسی کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه»، علی اصغر محمدی و کاوس روحی برندق، پژوهش‌نامهٔ انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش۱، ۱۳۹۸ش.